

دو جنبه حقوق بشر

جین - شو فن

دانشگاه شناندانگ، چین

مباحث حقوق بشر غالباً بدون توجه به تعهدات اخلاقی مرتبط با این حقوق، به طور انحصاری بر روی خود این حقوق متمرکز هستند. در عین حال مرجع اصلی حقوق بشر، احترام به شأن و مقام انسان است که تعهداتی را نیز نسبت به دیگران اعمال می‌کند. بعضی از حقوق و تعهدات مثبت تنها از طریق اقدامات دولت تحقق می‌یابند. این حقوق مثبت شایسته توجهی برابر در توسعه تئوری جهانی حقوق بشر می‌باشند.

الف - حقوق بشر به عنوان حقوق معنوی

شأن و مقام انسان، یکی از مواردی است که صاحب‌نظران در مورد حقوق بشر درباره آن اتفاق نظر دارند. بشر برای پیشرفت و کامیابی به شرایط معین و خاصی نیاز دارد که بدون آنها انسانیت به طور کامل محقق نمی‌شود. بنابراین حقوق بشر به تمام بشریت تعلق دارد و بر مفهوم برابری که از طبیعت عمومی انسان نشأت می‌گیرد متکی است.

انسانها موجوداتی اجتماعی هستند و شأن و مقام انسان نمی‌تواند در خلأ و تنهایی شکوفا شود. انسانها نیازمند آزادی تفکر و اندیشه و تبادل نظر افکارشان با سایر اعضای جامعه هستند. آزادی عقیده و بیان از طریق تبادل نظر به حقیقت منتهی می‌شود و برای کل جامعه مفید است.

با این وجود، آزادی بیان و عقیده به تنهایی کافی نیستند. بشر همچنین نیازمند منابع برای تنازع بقا و تضمین امنیت شخصی در برابر خشونت‌های غیرقانونی و اعمال خودسرانه دولت می‌باشد. همه انسانها از حق حیات برخوردار بوده و علاوه بر آن نسبت به ملزومات اساسی این حق از جمله غذا، پوشاک و مسکن مناسب و کافی محق می‌باشند. این ضروریات به نوبه خود وابسته به حق کار و حمایت اجتماعی توسط دولت در دوران بیکاری می‌باشند. بدون برخورداری از این ضروریات، انسانیت کامل وجود نخواهد داشت.

مالکیت و دارایی، حق کارگر بر ثمره کارش از جمله ابتدایی‌ترین شرایط مادی بقاست. در جامعه‌ای که مالکیت به طور خودسرانه توسط دولت مورد تعرض قرار می‌گیرد حق بقا نمی‌تواند تضمین شود و زندگی بسیار نامطمئن و بی‌ثبات خواهد بود.

حق مسکن منعکس‌کننده حق مالکیت و حق برخورداری از زندگی خصوصی می‌باشد. اقامتگاه هیچکس نباید مورد تعرض قرار بگیرد مگر با حکم قانون. هیچ جستجو و بازرسی نباید بدون قرار بازرسی از سوی دادگاه صورت پذیرد. این محدودیتها با دور نگاهداشتن دولت و منع آن از تعرض به زندگی خصوصی شهروندان، آرامش را برای آنان فراهم می‌آورد. نقض بیجای حقوق شخصی با در معرض قرار دادن امور شخصی در برابر عموم، شأن و مقام انسان را تهدید می‌کند. منزل و مسکن باید خدشه‌ناپذیر و مقدس باشد.

در صورتی که حق عمومی نسبت به آزادی شخصی - برای عمل و بیان آزادانه در مطالبه خواسته‌های شخصی - وجود نداشته باشد، حق دسترسی به غذا، مسکن و پوشاک بی‌مفهوم و بی‌محتوی خواهد بود.

این موارد حقوق اساسی هستند که همه انسانها باید به طور برابر از آنها برخوردار باشند. انکار حق آزادی بیان، آزادی عقیده، حیات، غذا، مسکن، مالکیت، زندگی خصوصی یا آزادی جهانی انسانیت انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

امانوئل کانت [Immanuel Kant] شأن و مقام انسان را پایه و اساس سایر حقوق بشر می‌داند. فقر یا بیماری ممکن است حیات شخص را به مخاطره بیندازند ولی دولت و سایر شهروندان وظیفه دارد تا آن شخص را به عنوان انسان به شکل برابر مورد توجه و احترام قرار دهد. این امر یکی از اصول اساسی اعلامیه استقلال ۱۷۷۶ آمریکا، اعلامیه حقوق بشر و شهروندان ۱۷۸۹ فرانسه، و اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ بود.

حقوق آزادی تفکر، بیان، حیات، مالکیت، آزادی و برابری، از پیش‌نیازهای یک زندگی شایسته و آبرومند می‌باشند و بنابراین صرفنظر از به رسمیت شناخته شدن یا نشدن توسط دولت، حقوق معنوی محسوب می‌شوند.

حقوق بشر حقوقی هستند که همه انسانها به علت انسانیت مشترکشان دارا می‌باشند. این حقوق، حقوق معنوی هستند که انسانها می‌توانند از آنها در برابر دیگران دفاع کنند یا مدعی آنها شوند. برخلاف حقوق قانونی، حقوق بشر صرفنظر از به رسمیت شناخته شدن یا نشدن توسط دولت وجود دارند. آنها در برابر دولت و حکومت لازم‌الاجرا هستند.

حقوق جمعی را نباید با حقوق بشر اشتباه کرد چرا که حقوق جمعی به طور مستقیم از طبیعت انسان نشأت نگرفته‌اند. شرکتها و سایر گروهها از حقوق یکسانی در مقایسه با افراد برخوردار نیستند. حقوق جمعی از صفات و خصوصیات مشترک اعضای جامعه سرچشمه می‌گیرند. این خصوصیات باعث پذیرش بعضی در گروه و عدم پذیرش دیگران در گروه می‌شود. چنین حقوقی حقوق بشر نیستند بلکه حق عضویت می‌باشند.

حقوقی که بر مبنای طبیعت انسان نباشند حقوق بشر نیستند. حقوق بشر نمی‌تواند از هیچ جنبه دیگر انسان مگر صرف انسانیت او نشأت بگیرد چرا که طبیعت عمومی انسانها حقوق بشر را تشکیل می‌دهد در حالیکه گروهها برای تقسیم‌بندی انسانها تشکیل می‌شوند. حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای ترفیع شأن و مقام انسانها وجود دارند. در جوامع مدرن، اگر شخصی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی‌اش را از دست بدهد نمی‌تواند یک زندگی آبرومندانه و شایسته داشته باشد یا به طور کامل از حقوق طبیعی‌اش برخوردار شود. حقوق در درجه اول برای حمایت افراد در برابر دولت وجود دارند نه در برابر سایر افراد. افراد عموماً در برابر گروهها حق دارند ولی گروهها از چنین حقی در برابر افراد برخوردار نیستند. استفاده از «حقوق» جمعی معمولاً بهانه بهتری برای نقض حقوق فردی است. گسترش معنی لغوی حقوق که شامل گروهها هم بشود مفهوم حقوقی که با دشواری و سختی فراوان پس از مبارزه با فئودالیسم توسعه پیدا کرده است را زیر سؤال می‌برد.

حقوق گروهی همچنین فاصله و تفاوت بین حقوق بشر و حقوق قانونی را از بین می‌برد. حقوق بشر حقوق معنوی هستند که به طور مستقل از دولت وجود دارند در حالیکه حقوق قانونی را دولت ایجاد می‌کند. حقوق گروهی توسط انجمنها ایجاد می‌شوند و اعتبار مستقل و جامع حقوق بشر را دارا نمی‌باشند.

حقوق بشر و حقوق قانونی از نظر توانایی و قدرت در ایجاد تعهد در موضوعشان با هم متفاوت می‌باشند. حقوق قانونی هیچ اعتباری بیش از سیستم قانونی که آنها را ایجاد کرده اند ندارند. در حالی که حقوق بشر به طور جهانی و همگانی هستند. حقوق بشر از طبیعت انسانیت سرچشمه می‌گیرند در حالیکه حقوق قانونی گذرا و مشروط هستند.

صاحب‌نظران چین حقوق بشر را به سه گروه تقسیم کرده‌اند: حقوق بشر ضروری، حقوق بشر قانونی و حقوق بشر واقعی. این اشتباه است. تمام حقوق بشر برای تمام انسانها «ضروری» هستند بنابراین استفاده از این صفت غیرضروری است. به طور ساده حقوق بشر «قانونی» حقوقی هستند که توسط قانون به رسمیت شناخته شده‌اند. آنچه که حقوق بشر را انسانی می‌کند اعتبار اخلاقی آن است نه به رسمیت شناخته شدن توسط قانون. حقوق بشر حقوق قانونی را توجیه می‌کند نه برعکس. حقوق بشر «واقعی» حقوقی هستند که شهروندان در عمل دارا می‌باشند خواه قانون آنها را حمایت کرده باشد یا خیر. قانون فقط به طور مشروع وجود دارد تا حقوق افراد را تضمین کند.

حقوق بشر حقوق معنوی‌ای هستند که صرف‌نظر از به رسمیت شناخته شدن توسط دولت وجود دارند ولی از دیدگاه عملی بسیار مهم است که دولتها این حقوق را به رسمیت بشناسند.

ب- حقوق بشر به عنوان تعهد اخلاقی

حقوق بشر به عنوان حقوق معنوی به همه انسانها تعلق دارد. حقوق بشر به عنوان تعهد اخلاقی دامنه محدودتری را شامل می‌شود و فقط دولت را در بر می‌گیرد. فقط دولت می‌تواند حقوق بشر را نقض کند. کارل مارکس [Karl Marx] اعلامیه استقلال ایالات متحده را «اولین اعلامیه حقوق بشر در دنیا» می‌خواند. این اعلامیه دولت را نسبت به تعهداتش در تضمین حق حیات، آزادی و خوشبختی شهروندانش مورد خطاب قرار می‌دهد. دولتهایی که در اجرای این وظیفه کوتاهی می‌کنند سزاوار برکناری هستند. اعلامیه حقوق بشر و شهروندان ۱۷۸۹ فرانسه تمام بدبختی‌های عمومی را نتیجه به رسمیت نشناختن حقوق بشر همگانی توسط دولت می‌داند. اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ همچنین در پاسخ به نقض حقوق بشر توسط دولتها و به طور خاص در مورد جرایم دولت نازی علیه انسانیت بود. این اعلامیه جهانی روشن می‌کند که این حقوق پیروزی و دستاورد مشترک در برابر تمام حکومت‌های جهان و برای همه مردم و ملیتها هستند. وقتی دولتها از انجام تعهداتشان کوتاهی کنند مشروعیت خود برای ادامه حکومت را از دست می‌دهند.

از آن جایی که حقوق بشر برای دولتها تعهدات اخلاقی ایجاد می‌کنند، طرز نگرش و برخورد دولتها نسبت به این حقوق در تشخیص مشروعیت آنها کمک می‌کند. این امر نه تنها تعهدات منفی دولت در نقض نکردن حقوق بشر را شامل می‌شود بلکه تعهدات مثبت دولت در شناسایی حقوق بشر برای همه شهروندانش را در بر می‌گیرد. دولت موظف است طوری عمل کند که حقوق شهروندانش تضمین شود.

بیشتر حقوق سیاسی و مدنی حقوق منفی هستند به این معنی که تا زمانی که دولت هیچ اقدامی برای نقض آنها انجام نداده است تضمین شده هستند. برای نمونه لایحه حقوق ۱۹۷۱ ایالات متحده (متمم به قانون اساسی) بر حمایت منفی از مذهب، آزادی بیان و ... تمرکز می‌کند. با این وجود این بدان معنی نیست که دولتها نمی‌توانند اقداماتی برای تضمین این حقوق انجام دهند.

از سوی دیگر تحقق و برآورده شدن بیشتر «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» نیازمند مداخله دولت می‌باشد. این حقوق «مثبت» در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برشمرده شده‌اند و تنها در صورتی تحقق می‌یابند که دولتها «اقداماتی» را برای دستیابی تدریجی به تحقق کامل آنها انجام دهند. حقوق مثبت حق و ادعا در برابر دولت هستند و دولت در تضمین این حقوق برای شهروندانش تعهد اخلاقی دارد. بعضی از حقوق مثبت از طریق دادگاهها تأمین می‌شوند ولی این طرز تلقی قابلیت انعطاف دولت را محدود می‌کند. تعهد اخلاقی دولت برای تضمین حقوق بشر مثبت باید تمام برنامه‌ها و قانونگذاریهای دولت را هدایت کند.

گسترش مفهوم حقوق بشر به منظور در بر گرفتن به اصطلاح حقوق «نسل سوم» برای همبستگی، می‌تواند بعضی از حقوق مثبت و منفی شناخته شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر را زیر سؤال ببرد. مفهوم قدیمی حقوق، جامعه را از دولت تفکیک کرده و اولویت را به افراد

می‌دهد. حقوق ادعایی بر مبنای همبستگی گروه، دیگر حقوق بشر نیستند چرا که این حقوق بعضی از افراد را در بر نمی‌گیرند. حقوق جمعی حقوق فردی را تهدید می‌کند. همان طور که پروفسور روبین [Rubin] اشاره می‌کند تعریف حقوق بشر با تأکید بر تعهدات اخلاقی دولت، تطبیق احتیاجات جمعی نسبت به امور نسل سوم نظیر حقوق محیط زیست، حق برخورداری از صلح و توسعه را راحت‌تر برآورده می‌کند.

همان طور که پروفسور روبین اشاره می‌کند استنباط و درک حقوق بشر در مفهوم تعهد اخلاقی دولت در برابر شهروندانش، مشکلات ایجاد شده توسط اصطلاحات قدیمی را مرتفع می‌کند. از آنجایی که بسیاری از حقوق مثبت از طریق مداخله دولت تضمین می‌شوند منطقی است که این حقوق به عنوان تعهد و محدودیت برای دولت شناخته شوند نه فرمی از مالکیت که افراد دارا می‌باشند.